

فردوسی در تنور

سجاد آیدنلو*

مدتها درمی ماند و برای یافتن دنباله بیت از جمله در کنج منزل سر در جیب تفکر فرو می برد. یکی از این روایات که با نام «فردوسی و تنگی قافیه» در مجموعه فردوسی نامه شادروان استاد انجوی شیرازی موضوع بندی / عنوان گذاری شده، این گونه است:

می گویند حکیم ابوالقاسم فردوسی موقع نوشتن کتاب شاهنامه صحنه نبرد هفت لشکر در نظرش مجسم می شود و می رسد به جایی که: «چکاچاک خنجر به گردون رسید». می خواهد بند دوم شعر را بگوید ولی چیزی به نظرش نمی رسد. فردوسی به فکر فرو می رود به طوری که دو هفته تمام برای تکمیل این شعر وقت صرف می کند و آخرش هم موفق نمی شود؛ تا یک روز که طبق معمول در اطاق مخصوص خودش خلوت می کند و برای گفتن بقیه شعر به فکر فرو می رود. از قضا وقت صرف ناهارش می رسد و غلام مخصوص هندی حکیم با سینی غذا وارد می شود و سلام می کند ولی فردوسی طوری غرق تفکر است و متوجه ورود غلام نمی شود. غلام ناچار پیش می رود و سینی غذا را جلو روی حکیم می گذارد و با صدای کمی بلند فردوسی را متوجه سینی غذا می کند. فردوسی که می بیند غلام رشته فکرش را بریده است با شمشیر گردن او را می زند به طوری که خون کف اطاق را می گیرد. وقتی به خون کف اطاق نگاه می کند نیمه دیگر شعر به نظرش می رسد و می نویسد: «ز هندوستان خون به جیحون چکید».^۵

گسترده قلمرو جغرافیایی افسانه پردازی درباره فردوسی و تعدد این داستان ها چنان بوده است که از اشارات بعضی منابع می توان احتمال داد که متن شماری از این روایات در طول زمان — شاید به دلیل جنبه شفاهی آنها — از میان رفته و یا تا امروز در مأخذی مکتوب یافته نشده است. نمونه ای از آنها این بیت عطار در مصیبت نامه است:^۱

می نباید شد بحمدالله به زور

همچو فردوسی ز بیتی در تنور^۲

مرحومان علامه قزوینی و دکتر ریاحی اشاره عطار به درتنور رفتن فردوسی از بهر یک بیت را مبهم دانسته اند^۳ و دکتر شفیع کدکنی پس از یادآوری روشن نبودن موضوع، حدس زده اند که شاید مربوط باشد به گریختن فردوسی از دست محمود و نپهان شدن او در تنور که در قدیم از مکان های معمول مخفی شدن بوده است.^۴

دقت در ابیات پیش و پس بیت مورد بحث نشان می دهد که عطار در آنها از طبع روان سخنوری خویش یاد کرده است:

آب هر معنی چنانم روشن است

کانچه خواهم جمله در دست من است

می نباید شد بحمدالله به زور

همچو فردوسی ز بیتی در تنور

از تنورم چون رسد طوفان به زور

هیچ حاجت نیست رفتن در تنور

از سوی دیگر در داستان های مردمی / شفاهی روایاتی آمده است که بر اساس آنها فردوسی در سرودن مصراع دوم بیتی

* استادیار دانشگاه پیام نور اورمیه / پست الکترونیک: aydenloo@gmail.com

۱. نمونه دیگر بیتی منسوب به فردوسی در فرهنگ مدرسه سپهسالار به شاهد واژه اندراب (= شهری در خراسان) است که از آن ظاهراً چنین برمی آید که فردوسی در افسانه گریختنش از غزنه، به این شهر نیز رفته است: «ز غزنی سوی اندراب آمد / از آسایش ره شتاب آمد» (نک: صادقی، ۱۳۸۰: ۲۱).
۲. این بیت از فردوسی نیست و در نسخه های موجود از هجوتامه منسوب نیز نیامده است. داستان احتمالی مورد اشاره آن (گذشتن فردوسی از شهر اندراب) هم در میان افسانه های منابع رسمی و عامیانه چاپ شده دیده نمی شود و شاید مربوط به روایتی رایج در زمان تألیف فرهنگ سپهسالار (میان سال های ۷۴۴-۹۹۳ هـ. ق) بوده است.
۳. عطار، ۱۳۸۶: ۴۴۹، ب ۷۱۳۹. ۳. به ترتیب، نک: ریاحی، ۱۳۷۲: ۲۵۸، ح ۱؛ قزوینی، ۱۳۸۸: ۶/ ۱۰۳.
۴. نک: عطار، همان، ص ۷۶۰ تعلیقات. ۵. نک: انجوی، ۱۳۶۹: ج ۱، صص ۴۷ و ۴۸.



معلوم و نیز ابهام بیت مصیبت‌نامه عطار رفع شود.

منابع:

- انجوی، سید ابوالقاسم، ۱۳۶۹؛ فردوسی‌نامه، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.
- ریاحی، محمدامین، ۱۳۷۲؛ سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صادقی، علی‌اشرف (مصحح)، ۱۳۸۰؛ فرهنگ مدرسه سپهسالار، منسوب به قطران، تهران: سخن.
- عطار، فریدالدین، مصیبت‌نامه، به تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۶.
- قزوینی، محمد، ۱۳۸۸؛ یادداشت‌ها، به کوشش ایرج افشار، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

از این روی شاید بتوان حدس زد که در داستانی هم که در نیشابور عصر عطار رایج بوده — و صورت مکتوب آن فعلاً به دست ما نرسیده — فردوسی برای سرودن یا تکمیل بیتی به منظور تأمل بهتر در خلوت، درون تنور رفته است (؟) و عطار با توجه به این افسانه می‌گوید که الحمدلله که قریحه شاعری او چنان توانا و زودیاب است که نیازی ندارد برای یافتن مضمون یا نظم بیتی خود را به رنج و دشواری افکند و به منظور اندیشیدن در خلوت، مانند حکیم توس داخل تنور برود. این استنباط تنها یک حدس کاملاً محتاطانه است و احتمال دارد در روایات شفاهی / عامیانه متداول در میان مردم، داستان / داستان‌های دیگری باشد که با اشاره عطار رابطه روشن‌تری داشته باشد. نگارنده از همه محققان و علاقه‌مندان فردوسی درخواست می‌کند که اگر با چنین روایت / روایاتی آشنایی دارند متن مکتوب آن / آنها را در همین نشریه گزارش میراث منتشر کنند تا شاید یکی از افسانه‌های کهن سرگذشت فردوسی،

پوزش و پروا

در بخش بایسته‌های تصحیح و پژوهش دو شماره قبل (ش ۴۵، خرداد و تیر ۱۳۹۰) نسخه‌ای نویافته از دیوان طالب جاجرمی به شماره ۴۲۲۶ محفوظ در موزه ملی ایران معرفی شده بود. در این فاصله دوستانی تماس گرفتند و گفتند که هرچه جسته‌اند نسخه‌ای بدین نشانی نیافته‌اند. ضمن پوزش خواهی از خوانندگان عزیز و سپاس‌گزاری از پیگیری‌های نتیجه‌بخش دوست گرامی، آقای محمد محمودی، به آگاهی می‌رسانیم شماره نسخه دیوان طالب جاجرمی، محفوظ در موزه ملی ایران، ۴۳۲۶ است، نه ۴۲۲۶. شماره این نسخه خطی در صفحه ۷۶ کتاب اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان (عبدالله قوچانی، ۱۳۷۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی) اشتباه ضبط شده و همین مسئله معرفی‌کننده نسخه را به اشتباه انداخته است. همچنین به آگاهی می‌رسانیم که چندی پیش آقای محمدهادی خالق‌زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج با ما تماس گرفته، گفتند مدتی است که نسخه‌های خطی دیوان طالب جاجرمی را تهیه کرده و مشغول تصحیح این متن هستند — و ما علینا إلا البلاغ.

